

شیوه آبیاری در افغانستان قرون وسطی

بررسی و دقت در متون و آثار جغرافیه نگاران قرون سوم و چارم هجری (نهم - دهم م) بیانگر این حقیقت است که دهقانان و کشاورزان سرزمین ما، مثل کشاورزان سرزمینهای مجاورما برای کشت و برز واحداث باغهای خود از آب جاری دریاها و چشمه سارها و چاهها و آب کاریها، به شیوه های درستی استفاده میکرده اند.

از منابع آمودریا، هیرمند، هریرود، مرو رود یا رودمرغاب، سند، و رودخانه کابل و سپردریا و رود زرافشان و رود سُغد دربخارا، از دیر باز از راه احداث کانالها و حفر مجاری و بند و سد سازی بصورت کار اجباری که بنام بیگار شهرت دارد، آب لازم به زمین های قابل کشت میرسانیدند. در همین مناطق تحت نظر کار شناسان در راه خشک کردن باطلاقها و یا حفر و کندن قنوت زیر زمینی از فاصله های دور، آب را بزمین های قابل زرع میرسانیدند. [1]

به نظر پرفیسوربارتولد، فن آبیاری از زمانهای قدیم (قبل از اسلام) در سیستان و خراسان بحد کمال رسیده بود و تاسیسات آبیاری مرغاب آن چنان تأثیری در اعراب فاتح کرد که یکی از نهرهای حفر شده در بصره را در قرن هشتم میلادی بنام مرغاب خواندند. [2]

همچنان آب شناسانی که فاتحان عرب در قرن هفتم میلادی از سیستان با خود به مکه برده بودند، در اطراف آن شهر به کار های آبیاری پرداختند که در ازای آن تمام افراد اسیر سیستانی که در کار استحصال آب پرداخته بودند، آزاد شدند. [3]

در بادغیس و هرات، فراه و نیمروز و هلمند و کندهار و زابل و غزنین و پکتیکا و پکتیا و لوگروکابل و پروان و کنر و غیره نقاط کشور به صدها و هزاران رشته کاریز و قنات از زمان های خیلی دور تا کنون فعال و غیر فعال به مشاهده میرسد که در غزنی عمق برخی از این کاریزها تا ۳۰ متر میرسد.

در کلیه ممالک اسلامی دفاتر و سازمانهایی برای اداره آبیاری وجود داشت و قوانین استفاده از آب رودخانه ها و یا قنوت در دسترس اشخاص مطلع و ذیصلاح در هر ایالت و ناحیه وجود داشت. در خراسان یک چنین قوانینی در زمان عبدالله بن طاهر بنیان گذاری شد که تا عهد غزنویان نیز مورد استفاده بود. [4]

بطور کلی، یکی از کارهای دقیق و حساس زراعت در شرق موضوع آبیاری است. هر دهقان باید در موقع آبیاری به مقدار آبی که به کشت و باغ و سبزیجات و غیره میدهد، دقت کند، زیرا که دیر یا زود شدن آبیاری و عدم رعایت نظم در این کار به زیان کشتمندی است. دهقانان برای تسهیل آبیاری، زمین را به قطعات مربع یا مستطیل شکل تقسیم میکردند و بوسیله جویبارها با شیب ملایم آبراهها به گردها میرسانیدند.

1 - مرتضی راوندی تاریخ اجتماعی ایران، ج ۲، ص ۲۹۰

2 - بارتولد، آبیاری در ترکستان، ترجمه کریم کشاورز، ص ۱۲، چاپ بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰

3 - همان اثر، همانجا

4 - بارتولد، همان اثر، ص ۷۱

دقت در متون جغرافیه نگاران قرون سوم و چارم هجری (نهم - دهم م) نشان میدهد که کشاورزان سرزمین ما و کشورهای همجوار برای کشت و برز خود از آب جاری دریاها و چشمه سارها و چاهها و آب بارانها، از شیوه های زیر استفاده میکردند:

۱ - آبیاری بوسیله انهار:

آبیاری بوسیله انهار و جویها، طوری بود که ابتدا بر دریاها و رودخانه ها بند می بستند و سپس مقدار فراوان آبر را در جویهای بسیار بزرگ و وسیع جدا میکردند و بعد از همان جوی بزرگ، انهار متعدد کوچک و فرعی برای آبیاری اراضی جدا می نمودند. در سیستان سد و سدبندهای زیادی برای جدا کردن آب از رودخانه هیرمند به انهار فرعی و یا برای حمایت کشتزارها از شرباد و شن های روان ایجاد میکردند. [5]

بند رستم: طبق روایات جغرافیه نگاران اسلامی مانند اصطخری و ابن حوقل و دیگران، در یک منزلی جنوب زرنج (مرکز سیستان در قرون وسطی) بر رودخانه هیرمند، بندی زده بودند که بنام «بندرستم» معروف بود. و از این بند پنج نهر بزرگ بسوی شهر زرنج و سایرآبادی ها و روستاهای آنجا جریان می یافت که سبب عمران و سرسبزی سیستان و شهر های آن میگشت. [6]

در سنه ۱۰۴ هجری، در عصریزید بن عبدالملک، قعقاع بن سوید عامل مال و خراج و نماز و حرب سیستان، نهری را از هیرمند به شهر زرنج کشید که از دروازه معروف «طعام» میگذشت و بنا بر گفته مولف تاریخ سیستان «او پیش ترین کسی بود که به سیستان (مقصود زرنج است) رود طعام کند و پیش از آن به کندن حاجت نیامدی.» [7]

رود طعام، همانست که در نقشه های امروزی از نزدیک چهاربرجک از سمت راست رودخانه هیرمند به استقامت قلعه فتح جریان دارد و بنام قلعه فتح سبب آبیاری اراضی دو طرفه خود میگردد. در روزگاران قدیم از رود طعام نهرهای فرعی دیگری برای آبیاری شهر زرنج و محلات اطراف آن کنده بودند که یکی از دروازه کهن (یا باب عتیق) به شهر داخل می شد و دیگری از دروازه نو (باب جدید) و سدگراز دروازه طعام جریان داشت و هکذا ربض زرنج یعنی آبادی های دورادور (حومه) شهر نیز نهر های آب جاری داشت. [8]

در زمان اصطخری (اواخر قرن سوم و نیمه اول قرن چارم هجری) آب دریای هیرمند در سیستان بطوری تقسیم میشد که، نخستین بار نهر طعام از آن جدا میگردد که پس از سیراب کردن باغات و بوستانهای شهر، بسوی روستاهای شمال شرق زرنج می گذشت و تا حدود نیشک (پرجمعیت ترین ولایت سیستان در قرون وسطی، واقع در ۶۰ کیلومتری شرق زرنج) امتداد می یافت. [9]

آثار مجرای متروکه این نهر امروز هم از حوالی زرنج تا کده (نیشک) دیده می شود که در میان اهالی محل بنام نهرکلان کهنه مشهور است. دومین نهر موسوم به (بیسرود) بود که روستاهای متعدد را سیراب مینمود. [10]

5 - لسترنج، سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، ۱۳۳۶، ص ۳۶۵ بیبعد

6 - لسترنج، همان اثر، ص ۳۶۸

7 - تاریخ سیستان، ص ۲۴۱

8 - اصطخری، مسالک و ممالک، چاپ ایرج افشار، ص ۱۹۵ بیبعد

9 - لسترنج، همان اثر، ص ۳۶۴

10 - اصطخری، ص ۱۹۲ بیبعد، لسترنج ص ۳۶۴

سومین نهر، معروف بودبه «سنارود» که در یک فرسخی زرنج از هیرمند جدا میشد و بسوی شهر جریان می یافت. در این نهر بود که هنگام آبخیزی کشتی ها سیر میکردند و مردم و محمولات آنها از هامون به زرنج و از زرنج تا بُست انتقال می یافتند. [11] مجرای مخروبه این نهر امروز در دست چپ هیرمند در حوالی قلعه فتح بین مردم و روستائیان معروف است.

از نهر سنارود، چندین شعبه دیگر جدا میگشت که یکی از آن هابنام «نهرمیلی» (یا نهر میله) یاد میشد. و نهر دیگری بنام نهر شعبه موسوم بود که سی دهکه را آبیاری میکرد. همینگونه «نهر زالق» سبب آبیاری و سرسبزی روستاهای دیگری میشد و بقیه آب آن در نهردیگری که بنام «نهرگزک» یاد میشد، می ریخت. بر نهر گزک بندی ساخته بودند که بنام بندگزک معروف بود و از ریزش آب به دریاچه هامون مانع میگردد. البته آب اضافی بعد از این بند به دریاچه زره خالی میشد. [12]

منابع جغرافیائی اسلامی از نهر دیگری در موازات رودخانه هیرمند تذکر میدهند و آن نهر پشلنگ [13] بود که از جوار غور سرچشمه میگرفت و پس از مشروب ساختن سواحل مجرایش، بقیه آب خود را به دریاچه زره خالی میکرد. [14] ظاهراً این نهر باید همین خاشرود موجوده باشد که از کوه زیر غور سرچشمه میگردد و در مواقع سیلابی، آبش را تا هامون پوزک میرساند. فراه رود و رود نیز پس از آبیاری وادی فراه وجوین و رود ادرسکن، یا جیجه که در محل اناردره به نام هاروت یاد میشود بعد از آبیاری اسفزار در مواقع سیلابی، آب اضافی خود را به دریاچه هامون سابوری میرساندند.

بند ریگ:

در سیستان علاوه بر بستن بندهای آب، بستن بند ریگ روان نیز معمول و از شرایط آبادانی و بدست آوردن محصولات کشاورزی بوده است، زیرا وزش مستدام بادهای معروف به ۱۲۰ روزه در آنجا سبب انتقال ریگ در مزارع و کشتزارها و حتی شهر و روستاها میگردد و بدین طریق موجب خسارات کلی اهالی میشد.

در کتاب تاریخ سیستان که یکی از قدیمترین منابع تاریخی کشور ماست، ضمن توصیف وضع طبیعی سیستان از شرایط آبادانی سیستان سخن رفته، نوشته شده: «شرایط آبادانی سیستان بر سه بند بستن نهاده اند: بستن بند آب و بستن بندریگ و بستن بند مفسدان. هرگاه که این سه بند اندر سیستان بسته باشد، اندر همه عالم هیچ شهری به نعمت و خوشی سیستان نباشد و تا همی بستند چنین بود و چون ببندند چنین باشد و روزگار آن را قوام باشد.» [15]

مرحوم بهار، در حواشی تاریخ سیستان به نقل از کتاب عجایب البلدان منسوب به ابوالمؤید بلخی مینویسد: «وگردا گرد سیستان ریگ است بسیار و آنجا باد باشد و آسیاهای ایشان بباد گردد و مردم از ترس آن باد سد ها و بندها کرده اند تا ریگ را باد در شهر ها و دیه ها نبرد و با این همه احتیاط بسیار مواضع را و دیه ها را ریگ فرا گرفته است.» [16]

11 - ابن حوقل، صورت الارض، زیر نام سیستان دیده شود.

12 - ابن حوقل، صورت الارض، زیر نام سیستان

13 - تاریخ سیستان، ص ۲۱

14 - تاریخ سیستان، ص ۲۱

15 - تاریخ سیستان، ص ۲۱

16 - تاریخ سیستان، ص ۲۱

و در جای دیگر از تاریخ سیستان از آسیاهای بادی یاد شده گوید: « و دیگر آسیاها چرخ کنند تا باد بگرداند و آرد کند و بدیگرشهرها ستور باید یا آسیاب آب یا بدست آسیا کنند و هم از این چرخها ساخته اند تا آب کشد از چاه بیابانها و بزمین که از آن کشت کنند، چه اگر آب تنگ باشد، همچنین بسیار منفعت از باد گیرند.» [17]

تمام مورخین و جغرافیه نگاران عهد اسلامی از بند معروف رستم بر رودخانه هیرمند که در حمله تیمورلنگ بر سیستان شکسته و ویران شد و سبب ویرانی قطعی سیستان گردید، ذکر کرده اند. [18] همچنان زمینهای هرات که از هریرود آب خوره دارد، بقول حافظ ابرو، در هنگام تابستان گاهی آب فراوان نمیداشت و به همان سبب مردم، بساختن بندهای آب دست میزدند. [19] ارزش اقتصادی مرغاب نیز کمتر از هریرود نبود [20]، لسترنج به استناد مقدسی تعداد نهرهایی که از هریرود کشیده شده بود هفت نهر نوشته، ولی بقول صاحب تاریخ گزیده به نه نهر میرسیده است. [21]

بهره گیری از هری رود:

بقول اصطخری و ابن حوقل شهر هرات، در هرطرف و هر دروازه باغات و نهرهایی داشت که آبادترین دروازه های آن، دروازه فیروزآباد (اکنون دروازه قندهار) بود. هریرود که از کوهستانات غور سرچشمه میگیرد، انهار متعددی از آن در هرات جدا و بسوی شهر جاری میگردد:

۱ - نهر نوجوی که روستای سپیدسنگ را آب میداد. ۲ - نهر بارست که روستای کوشان، سیاوشان و مالن و تیزان و اورامز (ظ: اورامزد) را آبیاری میکرد. ۳ - نهر النجان، در روستای سوسان، ۴ - نهر سکوکان، در روستای سله، ۵ - نهر کمبراج در روستای کوهکان، ۶ - نهر غوسان در روستای کرک، ۷ - نهر کنگ در روستای غوبان و کربرکرد، ۸ - نهر سبغر در روستای بغاوردان و فیرد، ۹ - نهر انجیل که شهر هرات را آب دهد و تا یک مرحله بر راه سیستان باغهای آن موجود است. [22]

و این ۹ نهر مشهور که برخی تا کنون به همان نام های کهن باقی مانده، وادی هرات را مشروب میساختند. در شهر هرات سیستم آبیاری خیلی منظمی وجود داشت که بوسیله آب بخش های متعدد به تمام شهر و بلوکات آن آب توزیع میشد. قاسم ابو نصری هروی در سال ۹۲۱ هجری، درین خصوص کتابی نوشته بنام «طریق قسمت آب قلب» که راهنمای بسیار جالبی است از طرز توزیع آب در شهر هرات قرن پانزدهم میلادی. [23]

از رود بلخ:

همچنین بلخ به کثرت روستاهای آباد و بسیاری کشت و باغها و بوستانها معروف بوده است. و فور نعمت در بلخ نه بخاطر شرایط اقلیمی آن، بلکه بخاطر موقعیت جغرافیائی و نظام آبرسانی مصنوعی آن بود. یکی از رودهایی که از بخش های شمالی هندوکش جاری و بسوی شمال جاری میشد رود بلخ بود. در زمان اصطخری رود بلخ در میان ربض شهر جریان داشت و آن را «ده آس» می گفتند. بقول

17 - تاریخ سیستان، ص ۲۱

18 - لسترنج، جغرافیای تازیخی سرزمین های خلافت شرقی، ص ۳۶۸

19 - جغرافیای حافظ ابرو (بخش هرات)، چاپ بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹، بکوشش مایل هروی، ص ۲۸

20 - مجله علوم اجتماعی (نشریه پوهنتون کابل)، شماره اول سال دوم، ص ۹۳-۹۴

21 - لسترنج، ص ۳۷۰ ببعده زیر نام هرات

22 - حبیبی، افغانستا بعد از اسلام، ج ۱، ص ۴۶۰

23 - قاسم بن یوسف هروی، طریق قسمت آب قلب، چاپ بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷

اصطخری: رود بلخ «بر درنوبهار گذرد و ده آسیا بر او گردود روستاو نواحی آنرا آب دهد تا سیاه گرد.» [24] سیاه گرد روستایی بوده درسی کیلومتری بلخ بر سر راه ترمذ.

در روزگار قدیم رود بلخ به نه‌هایی هدایت می‌شده که شهر و روستاها و کشتزارهای آنرا مشروب می‌کرده است. قدیم‌ترین مأخذی که به وجود شبکه آبرسانی مصنوعی در این خطه اشاره کرده، کتاب جغرافیائی حدود العالم است. در این کتاب آمده است که: «رود بلخ به نزدیک بلخ دوازده قسم گردد، به شهر فرود آید و همه اندر کشت و برز روستای او به کار رود.» [25]

بعدها تعداد نه‌هایی که از رود بلخ جدا می‌شد به ۱۸ نه رسید و حافظ ابرو از ۲۱ نه در بلخ نام می‌برد و از مقایسه حدود العالم (تالیف در ۳۷۲ هجری) و زمان حافظ ابرو (قرن ۱۱ هجری) معلوم می‌شود که در فاصله هفتصد سال دست کم هشت نه دیگر در محل توزیع آب رودخانه بلخ احداث شده است.

دانشمند تاجیک اکادمیسین محتاروف از قول محمدمؤمن، صاحب کتاب «جریده» که در اوایل قرن ۱۸ تالیف شده، به تفصیل نام و مسیر نه‌ها و جویها و اسامی روستاهایی را که توسط انهار مشروب می‌شده اند، بر شمرده است. [26]

فیض محمدکاتب در سراج التواریخ، انهار بلخ را در عهد امیر عبدالرحمن خان با نام های ذیل بدست می‌دهد: «انهار بلخ: نه‌رافسهان، نه‌ر شیخ شرک، نه‌ر سمرقندیان، نه‌ر چارسنگ، نه‌ر قدر، نه‌ر فیض آباد، نه‌ر سیاه گرد، نه‌ر چاربولک، نه‌ر دولت آباد، نه‌ر ارغنداب، نه‌ر عبدالله، نه‌ر کل کمر زر آباد، نه‌ر آسیاندنگ، نه‌ر رباط، نه‌ر مشاق، نه‌ر چمتال» [27]

بارتولد بر آنست که نگهداری بندها به آب بازان موکول شده بود. و تقسیم آب به زارعان، مقرره می‌داشت و کسی که به تقسیم آب مبادرت می‌ورزید «میراب» خوانده می‌شد. [28] در هنگام آب خیزی، ماموران دیوان آبرسانی متوجه وضع بندها و انهار می‌بودند و هر زمینی که آب زیادتری مصرف می‌کرد، می‌بایست مالیه بیشتری بپردازد. [29]

درآمدی که ظاهراً از مدرک فروش آب عاید میراب بلخ می‌شد، عبارت بود از مالیات «کبودبری» و «سفیدبری» برای غلات، (پول آب) مالیات بر باغات، (پول مرغ)، و مصارفی که برای پاک‌کاری و تنقیه نه‌ها و نظارت بر تقسیم آب به میراب می‌پرداختند. از آب نه‌های مذکور برای تولید نیرو نیز استفاده می‌شد و آسیابهای بلخ با آب رودخانه به حرکت می‌افتاد و گندم و غلات مردم را آرد می‌کرد و ظاهراً عواید آن نیز به میراب تعلق داشت. [30]

۲ - آبیاری بوسیله برف و باران :

در مناطق و آبادی‌های که از نعمت رودخانه‌های خروشان بی‌نصیب مانده بودند و یا موقعیت طبیعی آن طوری بود که نمی‌شد از آب رودخانه بدرستی استفاده کنند، کشت للمی (دیم) معمول بود. کشاورزان در چنین مناطق قبل از آمدن برف، تخم و دانه را بر روی زمین پاش می‌دادند و بعد توسط

24- اصطخری، ص ۲۱۸

25 - حدود العالم، ص 61

26 - بلخ کهنترین شهر ایرانی، تالیف دکتر آذر میدخت مشایخی فریدنی، ... ص ۲۱-۲۳

27 - سراج التواریخ، جلد 3، قسمت اول، ص 187، چاپ 1372 ایران

28 - بارتولد، آبیاری در ترکستان، ص ۷۱

29 - آبیاری در ترکستان، ص ۷۲

30 - بلخ کهنترین شهر ایرانی... ص ۲۲

گاو آهن ذریعه گاو یا اسب و خر و اشتر و گاو میش شخم می زدند. در اینصورت محصول کشت بسته به نیت طبیعت بود. اگر طبیعت بخل نمی ورزید و برف فراوان می بارید، حاصل دیم خوب بود و در غیر آن، کشاورزان در بدر و بدبخت می بودند. این وضع در اکثر نقاط مرتفع خراسان قدیم و بلخ و بدخشان و تخار تا هنوز هم همینگونه ادامه دارد. زراعت للمی (دیمکاری) سابقه زیادی دارد و ظاهراً از دو صد سال قبل از میلاد مسیح، زرتشتیان از این نوع کشتمندی در دشت های فرغانه، پامیر، تخارستان، بلخ و خراسان استفاده میکردند. [31]

در مسئله آبیاری، شیب زمین اهمیت بسیار دارد، زیرا اگر زمین زیاد سرآشویی داشته باشد، آبیاری آن دشوار و در مواردی امکان ناپذیر است و به همین علت است که زمین های زیادی به علت عدم شیب ملایم، لم یزرع و از کشت باز مانده یا فقط دیم کاری (للمی کاری) شده و می شوند.

۳ - آبیاری بوسیله چاه :

در پاره یی مناطق که زمین آن هموار و دارای شیب ملایم نبود، مردم با کندن چاه های وسیع و بزرگ با نصب «ارهد» یا دلوهای کلان توسط حیوانات آب را از آن بالا کشیده، زمین را آبیاری میکردند. این نوع آبیاری طبیعتاً زحمت و مراقبت بیشتری را ایجاب میکرد. در سیستان در منطقه جوبین در دهه ۶۰ و ۷۰ مردم به کشف تعداد بی شماری از اینگونه چاه ها موفق شده بودند که پس از پاک کاری هریک از آنها تقریباً یک جفت زمین را بخوبی آبیاری میکرد.

۴ - آبیاری بوسیله کاریز:

در برخی مناطق اهل فن با مطالعه شیب زمین و بررسی نوع خاک، آب های زیر زمین را کشف میکردند و سپس به گمانه زنی و حفر چاه شروع میکردند تا از وجود آب و اندازه عمق آن آگاهی حاصل کنند. سپس روستائیان و کشاورزان از فواصل دور در زمین های بلندتر از بستر رودخانه، با حفر چاه های متعدد و مرتبط، مسیر طبیعی جریان آب های زیر زمینی را تغییر میدادند و در فاصله های معین، روزنه هایی برای گرفتن هوا و روشنایی و لای رومی می گذاشتند. بدین ترتیب تونل بسیار طویل زیر زمینی ایجاد میشد که بنام «کاریز» یاد می شود و در قدیم به آن «قنات» میگفتند.

مقدار آب کاریز را معمولاً با معیار «سنگ» تخمین می زدند. یعنی یک سنگ آب، مقدار آبی بود که برای حرکت یک آسیاب ضروری بود. استفاده از آب کاریز و قنات، ساعت وار صورت میگرفت و چون در آن ایام ساعت وجود نداشت، از طرفی بنام «پنگان» استفاده میکردند. بدین ترتیب که ظرف مسی را که زیر آن سوراخ کوچکی داشت، پر از آب مینمودند و در زیر آن ظرف دیگری را می گذاشتند، همینکه ظرف زیرین با ریزش این قطرات پر میشد، یک ساعت سپری شده بود و آنگاه نوبت استفاده دهقان دیگری فرا میرسید. [32] عادتاً دهقانان به مقدار آبی که برای مصولات گوناگون در فصول سال لازم است، آگاهی داشته اند و دارند.

بارتولد، ابراز عقیده کرده که بارها، در هنگا استفاده از آب یا حقا به (که در سیستم آبیاری به آن نوبت گفته میشد) میان باشندگان یک روستا (بخصوص در هنگام کم آبی) زد و خورد روی میداد و در نتیجه منجر به کشتار چندتن انسان زحمتکش میگردد، و در چنین موقع تنها مرجع مردم، مراجعه به کتب

31 - مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۲، ص ۲۹۰

32 - همان اثر، ص ۲۸۹

فقهی (حقوق دینی) بود، که آنهم محدود و منحصر بود. [33]

بنابر همین مشکلات و درگیری کشاورزان بود که امیر طاهری، عبدالله بن طاهر، اهل خبره و علمای فقه و دانشمندان خراسان را جمع کرد و دست به تدوین مقررہ یی بنام «کتاب القنی» زد که تا عهد غزنویان مدار اعتبار و مراجعه باشندگان خراسان زمین و استفاده کنندگان آب کاریزها بود. [34]

مقدسی از کاریزهای معروفی در نیشاپور ذکر میکند که در زیر زمین جریان داشته و آب آن در تابستان بسیار سرد بوده، و هر کاریز از چهار تا هفتاد دهانه داشت و بعد از آن بر سر زمین می آمد و شهر نیشاپور به آب این کاریزها مشروب میشد: اول کاریز حیره و باب معمر، دوم کاریز الجاء و خفاف، و سوم کاریز شادیاخ و سوار کاریز. [35]

آبیاری بوسیله چشمه ها:

در برخی مناطق چشمه های طبیعی آب از زمین فوران و جریان میکند که با زحمت کم سبب آبیاری زمینها میگردند. از جمله میتوان از چشمه بلغار در سر روضه غزنی نام برد که از زیر یک تپه مرتفع با شدت و سرعت بظرفیت یک پمپ ۱۴ انچه در حال فوران است بدون آنکه مردم منبع آن را تا کنون دریافته باشند.

در ساحه پوهنتون کابل از جنوب مقبره سید جمال الدین افغان چشمه آبی با تندى جریان دارد که از غرب سیلوی مرکزی گذشته و از جوار لیلیه پوهنتون عبودمیکرد و بسوی لیسه غازی و سرک اول تا دهمزنگ جریان می یافت و سبب آبیاری باغچه ها و درختان منازل مسیر خود میشود.

بعضی از این چشمه ها دارای آب شفا بخش اند که برای تداوی امراض جلدی مفید اند و مردم عوام به چنین چشمه ها احترام و عقیدت خاص دارند. در ولسوالی قلعه گاه در امتداد کوهی که از فراه بسمت غرب تا قلعه گاه و سپس تا ایران امتداد دارد، در وسط سنگهای کوه چشمه آبی است که مردم آن را بنام چشمه "آب دارو" می شناسند. مردم از قلعه گاه و جوین و نیمروز و فراه و هرات که دچار تکالیف جلدی باشند به این جا می آیند و در آن خود را می شویند و برخی شفامی یابند. دگرمن حمید نورزی که اکنون در کشور دنمارک زندگی میکند، برای من در تلفون تعریف کرد که چشمه "آب دارو"، در شمال قلعه گاه در فراز کوتل کوه موقعیت دارد که مردم از قدیم به خاصیت شفابخشی آب آن آشنا شده اند. این چشمه از سطح کوه به عمق پنج متر پائین تر واقع شده و دارای آب شفاف است که وقتی آدم در آن تن شوئی کند، اندامهای انسان از پر آب معلوم میشود، به همین خاطر وقتی خانمها بخواهند در آب این چشمه آب تنی نمایند، چادر سیاه را بر سر چشمه هموار میکنند تا بدن و اندام آنها دیده نشوند.

آقای نورزی شرح میداد که در زمان جمهوری داودخان برای اولین بار مردم قلعه گاه صاحب یک کلینیک صحی شدند و یک نفر داکتر طب به این کلینیک موظف بود. این داکتر بعد از معاینه لابراتواری آب این چشمه اظهار کرده بود، آب چشمه دارای عنصر فاسفورس است که برای علاج امراض جلدی سخت مفید می باشد. در بامیان و سایر نقاط افغانستان از اینگونه چشمه های شفا وجود دارند که مردم بمنظور شفا در آن تن شوئی میکنند و آب آن را متبرک می شمارند.

پایان

33 - دکتور مددی، وضع اجتماعی دوره غزنویان، ص ۲۸۹ - ۲۹۱

34 - زین الاخبار گردیزی، ص ۳۸ ببعده، افغانستان بعد از اسلام، ص ۴۶۵

35 - افغانستان بعد از اسلام، ج ۱، ۴۶۵، مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۳۳۹